

علی بلوکباشی
عضو شورای عالی علمی دائرة المعارف بزرگ اسلامی

به یاد عزیز از دست رفته
شادروان دکتر احمد تفضلی

زبان‌های رمزی در ایران

زبان رمزی زبانی است ساختگی که دو یا چند تن و یا یک گروه از مردم در میان خود قرار می‌دهند تا هنگامی که بخواهند معنا و راز سخنانشان برای دیگران پوشیده و پنهان بماند با آن گفتگو کنند. زبان‌های رمزی به صورتهای مختلف در میان مردم بسیاری از جامعه‌های جهان رواج دارند. مردم، این زبانها را عموماً به چند دلیل میان خود قرار داده و به کار می‌برند: نخست، برای مشخص کردن هویت گروهی و تحکیم همبستگی؛ دوم، پوشیده و پنهان نگاه داشتن راز و رمزهای شخصی و گروهی و احتمالاً دغلكاربهایشان از دیگران و بستن راه تفتیش و تعقیب بیگانگان؛ سوم، برای تفریح و سرگرمی.

اساس زبانهای ساختگی که در برابر زبانهای طبیعی به کار می‌روند بر زبان گفتاری مردم نهاده شده است. این زبانها را کلاً «صورت شکسته زبانی» (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل «لوترا»)، «شکل غلط ادا شده زبانهای طبیعی» (زمردیان، ۱۳۴۸: ۵۴۹-۵۵۰ حاشیه)، و برخی از آنها را «زبان ترکیبی»^۱ (ایوانف، ۱۹۲۰: ۲۸۴)، «زبان پیوندی»^۲ و یا «زبان آمیخته»^۳ (یار شاطر، ۱۹۷۷: ۱) دانسته‌اند.

از دیرباز، زبانهای رمزی ساختگی در میان مردم برخی از گروههای قومی، اجتماعی و صنفهای گوناگون شغلی ایران به کار می‌رفته‌اند. این زبانها معمولاً صورت نوشتاری

1. synthetic language

2. hybrid language

3. mixed language

نداشته‌اند. در قدیم، این گونه زبانها را «لوترا» (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۴۴) می‌نامیدند. کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (مرگ: ۶۳۵ ق) رواج لوترا و رمزی بودن این زبان را در میان مردم زمان خود در این بیت آشکارا بیان می‌کند:

«هرچه با خویش و آشناگویی همه سرموز و لوترا گویی»

«لُتره» یا «لوتره» و «لوتَر» گونه‌های دیگر واژه لوترا هستند که به همین صورتها در فرهنگنامه‌های فارسی قدیم آمده‌اند (نک: فرهنگ جهانگیری ۱۳۵۱: ۱/۱، ۷۰، ۲۰۹۴/۲؛ برهان قاطع، ۱۳۶۱: ۳/۱۸۸۹ و ۱۹۱۰؛ فرهنگ رشیدی، ۱۳۳۷: ۲/۱۲۸۵ و ۱۳۰۱-۱۳۰۰).

اصطلاح لوترا، و صورتهای دیگری از آن، هنوز در میان اجتماعات یهودی ایران بازمانده است. مثلاً لوترا را در گلیایگان لوترای *lutra'i*، در کرمانشاه لوتروی *lutra'i*، در کاشان لوفلایی *lufāi* (یارشاطر، همانجا)، در اصفهان و همدان لوترای *lutra'i*، لوترای *lutera'i*، لوتوایی *lutvā'i*، لوتیلا *luteylā* و روتیلا *ruteylā* می‌گویند.^۴ (کیا، ۱۳۴۰: چهارده).

دکتر یارشاطر در مقاله «زبان پیوندی اجتماعات یهودی ایران» احتمال می‌دهد که اصطلاح لوتر *lwtr* و لُترا *lot(a)rā* از جامعه یهودیان دوران قدیم به جامعه فارسی زبانان راه یافته است. او با اشاره به نظر لُترایی گویان یهودی درباره لُترا، این توجیه را، که *lo-torah* یعنی *non-Toraic* (غیر توراتی)، یا زبانی جدا از زبان عبری (*Toraic*)، توجیهی معقول و پسندیده می‌انگارد (یارشاطر، ۱۹۷۷: ۲).

پیشینه

تعالی (مرگ: ۴۲۹ هجری قمری) قصیده‌ای را از ابودلف خزرچی با عنوان «ساسانیه» در بیت‌الدهر آورده که در آن شماری از واژگان زبان ساختگی و رمزی رایج در میان ساسانیان^۵ به کار رفته است. شارح کتاب، ساسانیان را قومی از عیاران و شطاران

۴. واژه‌های عربی رُطْبَانَا، رُطْبَانِیْنِ به معنی کلام غیر مفهوم، و طائفة: سخن جز به زبان عربی گفتن، تراطن: با همدیگر سخن به زبان عجم گفتن، اَرْتَل: مرد گنگلاچ کند زبان (کیا، حاشیه همان صفحه) را با واژه لوتر و گونه‌های آن بسجید.

۵. ساسی و ساسیان را به معنای گدا و گدایان (رشیدی، ۱۳۳۷: ۲/۸۱۸) و ساسان را نام پسر بهمن پسر اسفندیار و طایفه منسوب به او را ساسانیان خوانده‌اند و گفته‌اند که ساسانیان از راه گدایی زندگی می‌گذراندند. (برهان

حیله‌گر و نیرنگ‌باز معرفی می‌کند. می‌نویسد این گروه الفاظ و اصطلاحاتی ساخته و میان خود قرار داده بودند که نمونه‌هایی از آنها در قصیده ابودلف آمده‌اند. همچنین از قصیده دیگری با نام «قصیده الساسانیه»، از صفی‌الدین حلّی در ۱۴۵ بیت یاد می‌کند (تعالی، ۱۴۰۳: ۳/۴۱۶).

ایوانف در مقاله «لوتر کهن درویشی-کولی»، دستنوشته‌ای از مجموعه رساله‌های فلسفی و صوفیانه به نام کتاب ساسیان را که به معنی کتاب گدایان طفیلی گرفته است، معرفی می‌کند و تاریخ تألیف یا تحریر آن را، بنا بر واژگان به کار رفته در متن دستنوشته، حدود ۳۵۰ سال پیش (یعنی پیش از ۱۹۲۲ م، سال تألیف مقاله) و در قرن دهم هجری یا شانزدهم میلادی تخمین می‌زند. لیکن، بنا بر شرح و توضیحات رساله که به پیش از اواخر قرن هفتم هجری می‌رسد، نسخه دستنویس را برگرفته و بازنویسی از مجموعه‌ای قدیم‌تر می‌پندارد. (ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۷-۳۷۶). او دسته‌ای از واژه‌های زبان رمزی متن رساله را در مقاله‌اش طبقه‌بندی کرده و زیر این عنوان آورده است:

۱. واژه‌هایی که هنوز در میان کولیهای ایران به کار می‌روند، مانند: دخ (تیک، خوب)، دنه (زن)، کیاو (دزد)، لیمولو (شتر).
۲. واژه‌هایی با اصل عربی، مانند: ابنا (مردمی خاص)، اییک (پدر)، بطننا (شکم)، زیف (بد)، فما (دهان) و...
۳. واژه‌هایی با اصل فارسی که به طور استعاری به کار می‌روند، مانند: زنبوری (عزیزی)، ناز (غلام، پس) و...
۴. واژه‌هایی که از تبدیل هجاها ساخته شده‌اند، مانند: تبلل (تنبیل)، کیت (دیگ)، ماهون از هامون (شهر) و...

→ قاطع، ۱۳۶۱: ۲/۱۰۷۲). دکتر معین در حاشیه این مطلب برهان قاطع به نقل از مطرزی در شرح مقامات حریری می‌نویسد: «ساسان نیای ساسانیان را ساسان گرد و ساسان چوپانی می‌گفتند. و سپس هرکس را که گدایی می‌کرد یا به کار کسی می‌پرداخت و نادان و برهنه بود و شبده گران و سگداران و میمون‌داران و مانند ایشان را هم به او نسبت کردند، اگر هم از فرزندان او نبوده‌اند.»

ایوانف با توجه به واژه «ساس» و معنای آن «حشره‌ای چسبیده که انسان و حیوان را می‌زند»، «ساسی» را برگرفته از ساس به این معنا و هردو واژه را امروز منسوخ و مهجور می‌داند که البته در مورد واژه ساس این نظر درست نیست. او چنین پنداشته که اصطلاح «ساسی» در مورد افراد رمزخوانی به کار می‌رفته که به روش ناپسند و نامطلوب احسان مردم را برمی‌انگیختند. ایوانف، به نقل از جورج گریسون George Grierson نیز در «زبانهای کولی» «Gipsy Languages»، می‌نویسد: ساسی نامی بود که در مورد یکی از بنام‌ترین قبایل کولی بزهکار پنجاب نیز به کار می‌رفت. کولیهای ساسی دولوتر (= زارگون) به کار می‌بردند: یکی لوتر معمول از اصل کولی-هندی و دیگری زبان رمزی ویژه بزهکاری (ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۷ و حاشیه).

می‌نویسد: استرابادیاها «به‌دو زبان سخن گویند، یکی به‌لوترای استرابادی و دیگر به‌پارسی گرگانی» (حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۱۴۴). دکتر یارشاطر «لوترای استرابادی» را زبان یهودیان استراباد (یارشاطر، ص ۱)، و دکتر کیا پارسی‌گرگانی را به‌احتمال همان‌گوشی که «فضل‌الله استرابادی بنیادگذار فرقهٔ حروفی و برخی از پیروان او در سده‌های هشتم و نهم در نوشته‌های خود به‌کار برده‌اند» (کیا، چهارده، حاشیه) گمان زده‌اند.

قدیم‌ترین تعریف از واژهٔ لوترا را میرجمال‌الدین حسین انجوی شیرازی در فرهنگ جهانگیری در ۱۰۱۷ هجری قمری داده است. بنابراین تعریف، لوترا زبانی است که دو کس در میان هم قرار دهند که چون با هم سخن گویند دیگران آن را تفهمنند (فرهنگ جهانگیری، ۱۳۵۱: ۲/۲۰۹۴). محمدحسین خلف تبریزی در برهان قاطع (تألیف در ۱۰۶۲ هجری قمری همین تعریف را برای لوتر نقل می‌کند و می‌نویسد این کلمه به‌معنی لغز و چیستان هم آمده است (برهان قاطع، ۱۳۶۱: ۳/۱۹۱۰).

سوزنی شاعر (مرگ میان سالهای ۵۶۲-۵۶۹ قمری) دو واژهٔ «زیف» و «دخ» به‌معنای زشت و زیبا را، از واژگان لوتره‌گویان کرخ در سدهٔ ششم هجری، در این دو بیت از اشعار خود آورده است:

همیشه تا که بود «زیف»، زشت و «دخ»، نیکو
 ز چرخ باد همه شغل دشمنان تو «زیف»
 ز بسخت باد همه کار دوستان تو «دخ»
 (نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «لوتره»)

اصطلاحهای «دخ» و «زیف»، بنابر شواهد موجود، از واژه‌های کهن لوترایی هستند که از دیرباز در زبانهای رمزی گروههای گوناگون لوتراگو، از جمله کولیا و درویشان ایران، به‌کار می‌رفته‌اند. «دخ» به‌معنی خوب و نیک در لوتر درویشی به‌صورت فعل مرکب «دخ کردن» هم آمده است. «زیف» هم به‌معنای بد، که احتمالاً از اصل عربی است، در این لوتر به‌کار رفته است (برای مثال نک: ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۹-۳۸۰).

دهخدا از یک نسخهٔ لغت فرس اسلدی که در دست داشت، واژهٔ «لیف» را که گیاهی است، به‌لوترایی به‌معنا و به‌جای واژهٔ «ریش» فارسی می‌آورد (نک: لغت‌نامه: ذیل «لوترا»).

گونه‌های زبان لوترایی

زبانهای لوترایی را از نظر کاربرد در میان گروههای قومی، اجتماعی و شغلی می‌توان

۵. واژه‌هایی که منشأ آنها نامشخص‌اند، مانند: برکاله‌تر (دف یانای جنگ)، برمایا (فتنه)، بزادار (حاجی)، داد (بینا)، کاکا (دندان) و...

۶. اعداد مانند: هادک (یک)، سیم یا شیم (دو)، سلوس از تلاته (سه)، اریا از اریعه (چهار)، خمسا از خمسه (پنج)، شتا از سته (شش)، خمسا و سیم (هفت)، خمسا و سلوس (هشت) ... عشرات (ده)، سیم عشرات (بیست)، سلوس عشرات (سی)، اما (صد)، الفا (هزار).

۷. نامهای خاص، مانند: اسمار جهن (تحت‌اللفظی به‌معنی زن خوب، فاطمه)، اسمار زیف (تحت‌اللفظی زن بد، عایشه)، بحر (منصور)، بوزه (ابوبکر)، جلک یا حلک (علی)، جوینده (ابوطالب) ... دیفا یا دیفا (تُرک)، رهمانا از رحمن (خدا)، زاخی یا کیل (گیلان) ... (برای اطلاع از این واژه‌ها، نک: ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۸-۳۸۳).

بطروشفسکی در شرح اوضاع اجتماعی و حقوق شهرهای قرون وسطایی در قلمرو خلافت اسلامی به «ساسان» یا «ساسیان» یا «ساسانیان» اشاره می‌کند و آنان را فقیران و لگردان و گدایانی می‌شناساند که رسته و صنفی تشکیل داده بودند. می‌نویسد: افراد این گروه که همراه پهلوانان و پیشه‌وران در آصناف سازمان یافته بودند، به‌لهجه‌ای سخن می‌گفتند که از آن لهجه می‌توان با اصطلاح ژارگون^۶ (لوتره یا زبان زرگری) نام برد (بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۰۹).

کهن‌ترین سند کتبی که از رواج و کاربرد زبان ساختگی و رمزی با اصطلاح لوترا در میان گروهی از مردم ایران خبر می‌دهد، حدودالعالم، نوشته‌ای از سال ۳۷۲ هجری قمری، یعنی حدود یک هزار و پنجاه سال پیش است. مؤلف آن در وصف شهر استراباد

۶. Jargon: ژارگون یا جارگون، اصطلاحی است رایج میان فرانسوی و انگلیسی‌زبانان. ژارگون را به مجموعه‌ای از الفاظ و اصطلاحات فنی گفته‌اند که در میان یک گروه اجتماعی یا شغلی یا گروهی از متخصصان رشته‌های علمی به‌کار می‌روند. این کلمات و اصطلاحات در جامعهٔ زبانی کاربرد ندارند و برای مردم جامعه ناشناخته و نامفهوم‌اند. (کریستال، ۱۹۹۲: ۲۰۰-۲۰۱؛ هارتمان، ۱۹۷۲: ۱۲۱). انگلیسی‌زبانان به زبان ساختگی و رمزی با ژارگون مخصوص مردم لایه‌های پایین اجتماعی، مانند زندانیان، درره‌گردان و سربازان «کت» (Cant) می‌گویند (نک: امریکان، ۱۹۵۷: ۵/۵۲۷؛ نیز هارتمان، ذیل «Cant»).

اصطلاح «آرگو» argot را نیز معادل ژارگون و کنت به‌معنی لوترا یا زبان ساختگی رمزی گرفته‌اند. ریشله Richelet، در لغت‌نامه‌اش، تألیف ۱۶۸۰، آرگو را «زبان بی‌سر و پاها و جیب‌برها» می‌داند و می‌نویسد: این زبان را «تنها خردشان و کسانی که با آنها از یک فماشند می‌فهمند». ماروزو J.M. Marouzeau زبان‌شناس فرانسوی، در لغت‌نامهٔ اصطلاحات علم زبان‌شناسی، آرگو را زبان دستگاه کلمات طفلی (پارازیت) تعریف می‌کند و می‌نویسد: این زبان در میان اعضای گروه و یا طبقهٔ مخصوصی از طبقات هیئت جامعه مستعمل و متداول است و از زبانی که عموم مردم بدان متکلم‌اند، متفاوت است (جمالزاده، ۱۳۴۲: ۳۶).

در چهار گروه طبقه‌بندی کرد: ۱. لوترهای ویژه گروههای قومی، مانند لوترهای کولیان و یهودیان. ۲. لوترهای ویژه فرقه‌های دینی-مذهبی، مانند لوتر درویشان. ۳. لوترهای ویژه گروههای حرفه‌ای و صنفی، مانند لوترهای دزدان و راهزنان و گدایان^۷ و لوتر مطربی در تهران و لوتر آسیابانی در دزفول و شوشتر.^۸ ۴. لوترهای همگانی رایج در میان عامه مردم که معمولاً در لایه‌های میانه جامعه و توده مردم، به ویژه زنان، به کار می‌روند، مانند لوترهای زرگری، مرغی و گنجشکی.

همه این لوترها از نظر ساختمان دستوری عمدتاً تابع ساختمان و قواعد نحوی زبانها و گویشهای معمول در جامعه‌هایی هستند که در آنها به کار می‌روند، لیکن از نظر ساختمان واژگان و یا قواعد آوایی یا زبان و گویش رایج میان مردم جامعه فرق دارند. از این رو، ساختمان لوترها را می‌توان در سه رده خاص تقسیم‌بندی کرد:

اول: لوترهایی که زبانی ترکیبی یا پیوندی و آمیخته دارند و واژگان آنها از آمیزه دو یا چند زبان یا گویش ایرانی و غیر ایرانی ساخته شده‌اند. لوتر کولیا، درویشان و یهودیان از جمله لوترهای این گروه هستند.

لوتر کولی

کولیان که در سراسر ایران پراکنده و در هر جا با نام خاصی شناخته شده‌اند، به جز

۷. دزدان و راهزنان و گدایان لوترهای ویژه خود داشتند که واژه‌های آن بیشتر ساختگی، نمادین و برگرفته از چند زبان دیگر بودند. بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحهای معمول در این لوتر در زبانهای رمزی کولیان و درویشان آمده است. ارتباط و همبستگی نزدیک میان واژگان لوتر کولیان و درویشان را ابونف به سبب اخذ و تغییر و تبدیل واژگان لوتری گروه سوم، یعنی زبان رمزی دزدان و راهزنان و گدایان می‌داند. او معتقد است که لوتر دزدان از سده‌ها پیش در ایران به کار می‌رفته است. (نک: ابونف، ۱۹۱۴: ۴۴۵؛ همو، ۱۹۲۷: ۲۲۳).

۸. ابونف از زبان رمزی بسیار مشهور صنف زرگران و بزازان با نامهای «زرگری» و «یزدی» یاد می‌کند (ابونف، ۱۹۴۰: ۲۸۴). رسته‌های شغلی دیگری هم در ایران بودند که هریک لوتر ویژه‌ای داشتند، مانند لوتر قضایان تهران، بنایان یزد، مسگران اصفهان (کیا، ۱۳۴۰: پانزده). لوتر این حرفه‌ها را تاکنون کسی ظاهراً بررسی و ضبط نکرده است.

۹. فیوج (ایران، به‌طور کلی)، لولی (کرمان)، لوری و جت (بلوچستان)، کولی و غربشی (فارس)، قره‌چی یا قراچی (آذربایجان) جوکی (مازندران و استراباد)، جرشمال یا قرشمال (خراسان)، کولی، غربلیند یا غربالیند (تهران)، سوزمانی (کردستان)، اُسْتُکُور Ustökör (استادکار) و بهلولی (قابلات) از جمله نامهای کولیان یا لولیان در ایران هستند (یادداشت مؤلف). در جامعه‌های مسلمان سرزمینهای آسیای مرکزی آنها را به‌طور کلی «مُتات» (جمع مُت) و تاجیکها «جوکی» و «سَوَنگ» و ازبکها «لولی» می‌نامند. مفاطها را ستابر حرفه‌شان «زرگران»، «کاسه‌گران» و «مرجان‌فروش» هم می‌نامند (داوّه المعارف اسلامی، III/۴۱، ذیل «چنگانه». ترکیها آنها را «چنگانه» و عربها «توار» می‌نامند (لاک رود، ۱۹۸۴: ۳۰۵).

زبان محلی مردم، یعنی «زبان میانجی»^{۱۰} میان خود و مردم محل، زبان رمزی خاصی هم دارند که در میان خود با آن گفتگو می‌کنند.

لوتر کولی ساختمانی ترکیبی دارد و از چند بخش شکل یافته است:

الف. واژه‌هایی با اصل و خاستگاه هندی که احتمالاً بازمانده زبان اصلی کولیان است. اگر اصل و ریشه زبان کولیا را هندی بینگاریم، مانند *agi* یا *ōgi* (آتش) از *ag* هندی؛ *ati* (آرد) از *āṭā*؛ *bohot* (بزرگ، زیاد) از *gerā*؛ *girō* (خر، استر) از *godhā*.

ب. بخش بزرگی از ساختمان لوتر کولی مبتنی بر دستور و واژگان زبان مردمی است که کولیا در میان آنها زندگی می‌کنند، مانند زبان فارسی، ترکی، کردی، و جز آن. واژه‌ها معمولاً از عامیانه‌ترین صورت واژه‌های زبانی گرفته شده و صورت لوتر کولی یافته‌اند. از این رو، قواعد آوایی و دستوری زبان لوتر ابر شده و واژه‌ها به صورتهای متفاوت بازآرایی شده‌اند. مثلاً، الحاق آواها یا هجاهای تازه، حذف و قلب گروههای مصوت (واکه) یا صامت (همخوان) و جز آن در لوتر آشکار گردیده است. همچنین، پسوندهای خاصی به واژه‌ها افزوده‌اند، مانند *ugo*، *dew*، *hug*، *che*، *chi*، *i*، *tok*، *chok*، *nok*، *ok*، *ghis*، *pis*، *ley*، *tum*، *tom*، *kim*، *kom* و جز آن. همه پسوندها بدون استثنا بی تفاوت با هم به کار می‌روند.

ج. واژه‌هایی با اصل جعلی و کاذب، مانند *bartewi* (کُت)، *bōtōk* یا *bhōtōk* (باغ)، *chamori* یا *chemuir* (پرنده، خروس، تخم مرغ و جز آن)، *dakh* (خوب، زیبا، خوشمزه، قوی و جز آن)، *zil* یا *zili* (جو)، *huri* یا *kur* (خانه، چادر، بام، دیوار و جز آن).

د. واژه‌هایی پراکنده از زبانهای گوناگون، مانند *halir* (کوچک، کم) از قلیل عربی؛ *rasey* (سز، صورت، گونه، گردن و جز آن) از رأس عربی؛ *semer* یا *samar* (بوتجه، علف) از ثمر عربی به معنی میوه؛ *Sheytumi* (چیز) از شیء عربی با پسوند *-i tum* در لوتر کولی.

ه. واژه‌هایی ساختگی، قرار دادی که بیشتر از فارسی و عربی وام گرفته شده‌اند، مانند *khurduk* (گندم)، ظاهراً از خُرد فارسی؛ *khushpuk* (چوب، عصا، میخ چوبی،

فارسی و احتمالاً از بقایای زبان آذری مردم آذربایجان است^{۱۴} (ذکاء، ۱۳۳۷: ۳۴). به احتمال زیاد گویش قره‌چیهای تبریز نیز از دسته زبانهای رمزی یا لوترهای ترکیبی و آمیخته بوده است. پژوهشهای ایوانف درباره زبان کولیهای ایران تأییدی بر آن است. ایوانف می‌نویسد کولیها زبانشان را همان زبانی می‌دانند که مردم در سراسر ایران، افغانستان و سرزمینهای دیگر مشرق زمین به کار می‌برند. در حالی که زبان کولیهای ایران و بخارا مطلقاً یک ژارگون (لوتر)، یا صورت کولی شده زبانها و گویشهای محلی است (ایوانف، ۱۹۲۰: ۲۸۳-۲۸۴). اصطلاحهایی که در واژگان گویش کولیهای ایران به کار می‌روند، بیشترشان در زبانهای رمزی درآوش گردنده، رسته‌هایی از صنعتگران و به‌ویژه در زبان رمزی دزدان و گدایان حرفه‌ای ایران وجود دارند. ساختار این لوترها ترکیبی و همه‌کم و بیش مشابه یکدیگرند. بخش عمده این زبانهای ساختگی را گویش محلی اکثریت مردم استان یا ناحیه‌ای که جماعت کولی در آن می‌گردند، می‌سازد. عامیانه‌ترین صورت گویشهای اصلی، مانند فارسی، ترکی، کردی و جز آن، بنابر مورد به‌طور یکسان به صورت لوتر کولی در می‌آید. شیوه‌های عمده لوترسازی کولیها از زبانها و گویشها، عبارتند از: افزودن پسوند‌های متعدد و جابه‌جا کردن هجاها و جز آن. به‌علاوه، واژه‌ها و اصطلاحهای بی‌شماری از ریشه‌های گوناگون نیز هستند که کولیهای سراسر سرزمین ایران از آن استفاده می‌کنند. مثلاً، ۱. واژه‌های فارسی یا عربی که آنها را با مفاهیم قراردادی نامعمول به کار می‌برند؛ ۲. اصطلاحهایی که بیشتر هندی به نظر می‌رسند؛ ۳. الفاظی عارضی که از زبانهای گوناگون گرفته شده‌اند؛ ۴. سرانجام شمار بسیار زیادی واژه که نمی‌توان در باره آنها یک تحلیل ریشه‌شناختی ارائه داد. به احتمال زیاد، واژه‌های دسته اخیر، ظاهراً حاصل تغییر و تبدیلات عرضی و بی‌قاعده، «فرسایش»^{۱۵} در مفهوم زبانشناختی، و یا موارد «کولی‌سازی»^{۱۶} تکراری هستند^{۱۷}

(ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۵).

لوتر درویشی

درویشان دوره‌گرد در بوزه‌گر زبان رمزی ویژه‌ای داشتند که در مواقع لازم با آن زبان در میان خود صحبت می‌کردند. این زبان لوتریایی از چند سده پیش در میان گروه درویشان دوره‌گرد ایران رواج داشته است. واژه‌ها و اصطلاحهایی از این لوترها در رساله‌ای از سده دهم هجری بازمانده است (در همین مقاله قبلاً به آن اشاره شد. نیز نک: ایوانف، ۱۹۲۲: ۳۷۵-۳۸۳؛ همو، ۱۹۲۷: ۲۴۳-۲۴۵).

ایوانف لوتر درویشان را، بجز چند مورد استثنایی، تقریباً مشابه لوتر کولیان می‌داند. او معتقد است که ارتباط زیاد درویشان با موضوعهای دینی-مذهبی و آشنایی نسبی آنان با زبان عربی همچون وسیله تفکر دینی و وامگیری فراوان از واژگان عربی برای ساختن زبان قراردادیشان، اختلافهایی را میان لوتر آنها و لوتر کولیان صنعتگر و فقیر پدید آورده است.

آنچه در چگونگی ساختمان زبان رمزی درویشان می‌توان گفت این است: در لوتر درویشان، برخلاف لوتر کولیان، پسوند زیاد به کار نمی‌رود. افعال در این لوتر بیشتر صورت مرکب دارند، مانند dax shew (بلند شو)؛ guftol ku (بگو، guftol از گفتار فارسی گرفته شده)؛ khundor shew (بخوان) و جز آن. گهگاه نشانه‌هایی از ستاکهای ویژه فعلی در لوتر وجود دارند، مانند az (گرفتن، برداشتن) در bioz (بردار، بگیر). در واژه‌های hepit (بنوش) یا (بنوش آن را)، bepitim (می‌خواهیم بنوشیم) و جز آن، ریشه pit اصل هندی دارد. فعل امر از sik (نظر، نگاه) می‌شود besik، و sit با ben یا henish

→ کارکنته و استاد بودند (نک: ایوانف، ۱۹۱۴: ۴۴۱).

دینز بری زبان لوریا (آنها را Mōkki نیز می‌نامیدند) را ژارگون، یا لوتری بر مبنای زبان مردمی که میان آنها می‌زیستند، معرفی می‌کند. او درباره چگونگی ساختار این زبان رمزی که بلوچها آن را «لورچی» می‌نامیدند (از یادداشتهای نویسنده) چیزی نمی‌گوید، لیکن می‌نویسد: کولیهای بلوچستان وقتی که بخوانند معنای کلامشان از مردم پوشیده بماند، آن زبان را به کار می‌برند.

این لوتر در آن زمان کاربرد دیگری داشته و ساختگی بودنش چنان نبوده که مانع طبقه‌بندی آن در زمره یک زبان بشود. کودکان لوری آن را به‌طور طبیعی می‌آموختند و همچون یک زبان در خانه به کار می‌بردند (همو، ۱۹۱۴: ۴۴۴).

برخی از مردم شناسان، شماری از اعضای گروه قومی - زبانی ناهمگن جت Jat را به احتمال زیاد از پیشه‌وران قوم کولی دانسته‌اند (نک: وستفال - هلبرش، ۱۹۸۴: ۳۵۵/۱). بنا بر نوشته ایوانف، در آن زمان هنوز در برخی از نقاط مشرق ایران به کولی «جت» می‌گفتند (همو، ۱۹۱۴: ۴۴۰).

۱۴. برای آگاهی از فهرست واژه‌های گویش قره‌چیها که اولی گردآورده بود، نیز نک. ذکاء، ۱۳۳۷-۳۶-۴۰.

15. "wear and tear" 16. "gypsification"

۱۷. بنا بر گزارشی از دینز بری Denys Bray درباره سرشماری بلوچستان در ۱۹۱۱م / ۱۳۳۰ق، در بلوچستان گروهی کولی می‌زیستند که به لوری LOTI مشهور بودند، لیکن خودشان ترجیح می‌دادند که آنها را به جهت خط نیایشان که به سرمست، نیای بزرگ لرشان می‌رسد، «سرمستاری» Sarmastāri و از لحاظ صنعتگر بودنشان «استا» Ustā (= استاد) بخوانند.

این دسته کولیها به‌طایفه‌های مختلف بلوچ وابسته بودند و عمدتاً به‌بندزنی و کارهای دیگری، مانند طلاسازی، نقره کاری و درودگری اشتغال داشتند. شماری از آنها به‌درویزگی و شماری دیگر نیز در خنیاگری

(از گویشهای شمال غربی ایران گرفته شده است) می‌آید. همچنین *midella* در این لوتر به معنای «می‌ترسد» و *kushshum* به معنای ساکت و خاموش است. گفتنی است که درویشان با جدا کردن هجاهای واژه‌ها و قرار دادن هجا، یا کلمه‌ای بی‌معنا در میان آنها، مانند زبان زرگری و زبان یزدی، معنای کلمات را از شنونده پوشیده و پنهان می‌دارند. ایوانف فرق این گونه کلمات ساختگی در لوتر درویشی را با کلمات ساختگی زبان زرگری و یزدی، تنها در هجاهایی می‌داند که در واژه‌ها قرار می‌دهند (ایوانف، ۱۹۲۷: ۲۴۳-۲۴۴).

لوتر یهودی

یارشاطر زبان لوترایی یهودیان ایران را، مانند زبان یدی^{۱۸}، زبان پیوندی و آمیخته توصیف کرده است. او در شرح ساختمان لوتر یهودی می‌نویسد: در این لوتر ضمیرها، صفتها و بیشتر اسمها و پایه‌های فعلی، همچنین برخی از حرفهای اضافه سامی هستند؛ در صورتی که پایانه‌های فعلی، پیشوندهای وجهی، ضمیرهای پساوندی، بیشتر واجها و ساختمان جمله ایرانی هستند. یارشاطر لوتر یهودی را گونه‌ای هزارش گفتاری و شبیه هزارش نظام نوشتاری فارسی میانه می‌داند. می‌گوید: در هزارش نوشتاری فارسی میانه، واژگان پایه و سازه‌ها و نحو ایرانی هستند و آنها را همان طور که می‌نوشتند، تلفظ می‌کردند^{۱۹} (یارشاطر، ۱۹۷۷: ۲).

دوم: لوترهایی که عمدتاً براساس دگرگونی در برخی از اجزا یا در معنای واژه‌های زبانها و گویشهای ایرانی، و یا با به‌کار بردن واژه‌هایی خاص ساخته شده‌اند، مانند لوتر مطربی و لوتر آسیابانی و جز آن.

لوتر مطربی

زبان رمزی مخصوص دسته‌های بازیگران و نوازندگان نمایشهای روحوسی در تهران بوده است. این لوتر را، بنابر اطلاعاتی که متوجه‌م محبوب از آن به‌دست آورده است، با برخی تغییرات و دگرگونی‌های بقاعده در واژه‌های زبان گفتاری می‌ساخته‌اند. در این

۱۸. Yiddish، زبان کلیمیان آلمان و لهستان و روسیه.

۱۹. برای آگاهی دقیق از ساختمان لوتر یهودیان و آشنایی با نمونه‌هایی از واژه‌ها و جمله‌های این لوتر در میان یهودیان شهرهای مختلف ایران، نک: یارشاطر، ۱۹۷۷.

لوتر آغاز و پایان هرواژه، برحسب این که حرف آغازین یا پایانی صدادار یا بی‌صدا باشد، طبق قاعده‌ی خاص تغییر می‌کند و اجزایی بی‌معنا به‌آغاز و پایان واژه افزوده می‌شود. ساختمان فعل نیز در لوتر مطربی طبق قاعده تغییر می‌کند. در اینجا چند نمونه از لوتر مطربی براساس دگرگونی برخی واژه‌های فارسی آورده می‌شود:

واژه‌هایی که با صداهای a، e، o، u آغاز می‌شوند در لوتر یک حرف «ش» با همین حرکتها به‌آغاز آنها، و اجزای lā (برای a و e)، lu (برای o و u)، مطابق با این حرکتها، به‌پایان واژه‌ها افزوده می‌شوند. آخرین حرف ساکن پایانی واژه‌ها نیز کسره می‌گیرند.

مانند:

آفتاب ← شَافَتَابِ - لا	āftāb → šāftāb-e-lā
آشِب ← شَسِبِ - لا	asb → š-asb-e-lā
إمَسَالِ ← شَسَمَالِ - لی	emsāl → š-emsāl-e-li
أَسْتَادِ ← شَسْتَادِ - لو	ostād → š-ostād-e-lu
اَوْسَا ← شَوْسَا - لو	ussā → š-ussā-e-lu

واژه‌هایی که حرف آغازین آنها بی‌صداست، حرفهای بی‌صدای آغازی می‌افتند و در پایان واژه‌ها با حرکتهای a، e، u و i در می‌آیند. آخرین حرف ساکن پایانی واژه‌ها نیز کسره می‌گیرند.

مانند:

سگ ← اگِ - سا	sag → ag-e-sā
گُل ← اَلِ - گُو	gol → ol-e-gu
درخت ← اِرْخَشِ - دی	deraxt → eraxt-e-di

(محبوب، ۱۳۴۱: ۳۷/۱۶۶-۱۶۷)

لوتر آسیابانی

لوتر آسیابانی، که آسیابانان دزقول و شوشتر آن را به‌زبان محلی «زبان چپی»

۲۰. برای آگاهی کامل از چگونگی ساختمان واژگانی و فعلی این لوتر (نک: محبوب، ۱۳۴۱: ۱۶۶-۱۶۸).

(علوی، همانجا). نزاع دروغین دو یا چند تن با یکدیگر را نیز که معمولاً نزاعی لفظی و برای گمراه کردن و فریب دادن دیگران است، به زرگریها نسبت می‌دهند و اصطلاحاً «جنگ زرگری» می‌گویند. مؤلف برهان قاطع اصطلاح «جنگ زرگری» را «کنایه از جنگ ساختگی» تعریف کرده است (برهان قاطع، ۱۳۶۱: ۵۹۲/۲). بنابراین، زبان زرگری نیز مانند جنگ زرگری کنایه از زبان ساختگی و کاذبی است که گویندگان در پشت این زبان، راز و اسرار را پوشیده نگه می‌دارند.

زبان زرگری را دروزیان^{۲۱} و مردم آحساء^{۲۲} «لسان العصافیر» (زبان گنجشک) و زَفَرَقَه (بانگ و آوای مرغ) می‌نامیدند. این زبان را به سبب حرف زایی که پس از هر هجا در کلمه قرار می‌گیرد و صدایی غریب و عجیب و شبیه بانگ و آوای گنجشک به تلفظ کلمه می‌دهد، «لسان العصافیر» نامیده‌اند (کرملی، ۱۹۳۱: ۱۰۳/۲). دروزیان و فلسطینیان، به‌ویژه مردم روستاهای جبل کرمل در نزدیک حیفا، فلسطین، با این زبان آشنایی داشتند و به‌هنگام دوری از وطن و در نزد غیرخودی و بیگانه به این زبان سخن می‌گفتند (همان، ۱۰۲).

زبان زرگری را با آوردن حرف «ز» پس از هر هجا در واژه می‌سازند. حرف «ز» پس از حرف بی‌صدا نمی‌آید و پس از هر هجا که در می‌آید حرکت حرف پیش از خود را می‌گیرد.^{۲۳} طبق همین اصل و قاعده، زبان گنجشکی را با آوردن دو حرف «ش» و «ج»^{۲۴} و زبان مرغی را با افزودن دو حرف «ر» و «غ» پس از هر هجای کلمه می‌سازند.^{۲۵} در دولوتر گنجشکی و مرغی، معمولاً دو حرف با هم می‌آیند. حرف نخست ساکن است و حرف

می‌نامیدند، از دگرگونی و ترکیب واژه‌های زبان فارسی و گویشهای محلی، یا افزودن کلمه یا جزئی به‌واژه، یا تغییر معنای واژه‌ها ساخته شده است. مثلاً، در این لوتر آدم را «پیس» pisā، زن را «کیلات» kilāte، پسر بچه را «بی نشون» binešun، دختر بچه را «قَد گُشید» qad gošide، عرب را «بَنَد بَسَر» band besar، دزد را «وَرَبَر» varbor، پرنده را «بالدار» bāldār، چار یا را «دَمدار» domdār، نان را «لِیش» liša، گندم و جو را «بی زوار» bīzavār، آرد را «مُوزِد» murde، پول را «زِر بَسَر» zirēbor و چشم را «لَفک» lafka می‌گویند (بلوکباشی، ۱۳۶۷: ۳۷۸/۱).

سوم: لوترهایی که بر مبنای زبان یا گویش مردم هر ناحیه طبق قاعده و اصلی کلی و با قراردادن و تکرار یک آوا یا دو آوای مختلف در هر واژه معمول در زبان و گویش گفتاری ساخته می‌شوند. زبانهای زرگری، گنجشکی و مرغی در میان برخی گروههای مردم، به‌ویژه تهرانیها، از جمله این دسته لوترها به‌شمار می‌روند. این لوترها را از لحاظ ساختمان زبان می‌توان در شمار لوترهای دسته دوم نیز به‌شمار آورد.

لوتو زرگری

از گونه‌های بسیار رایج و معروف این دسته از زبانهای رمزی ساختگی در میان مردم ایران، زبان زرگری است. بنابر آگاهیهای استادی که تاکنون از آن اطلاع داریم، پیشینه این لوتر به‌سده دهم هجری، یعنی دوره صفوی می‌رسد. در آن زمان، زبان زرگری چنان فراگیر و مشهور بوده است که زبانهای ساختگی دیگر را نیز به‌طور اعم زبان زرگری می‌نامیدند. مؤلف فرهنگ جهانگیری (تألیف در ۱۰۱۷ ق) در شرح لوتر و لوترا می‌نویسد «و آن را زبان زرگری نیز گویند». نویسنده مقاله «الزَفَرَقَه فی ایران» معروفیت و رواج زبان زرگری را در ایران به‌خطا از ۵۰ سال پیش (یعنی ۵۰ سال پیش از انتشار مقاله‌اش در سال ۱۹۳۱ میلادی)، یعنی حدود سال ۱۳۰۰ قمری دانسته است. (علوی، ۱۹۳۱: ۲۹۹/۴). همین مطلب را بدون بررسی در صحت و سقم آن، در لغت‌نامه دهخدا، ذیل اصطلاح «زبان زرگری» نقل کرده‌اند.

در سبب نامگذاری این لوتر به‌زبان زرگری، نظرهای مختلفی داده‌اند. برخی گفته‌اند زبان زرگری مانند کار زرگر است که خوبی یا زشتی کار او، و نیرنگ و قریبه‌ی که در کار و دست ساخته‌اش به‌کار می‌برد برای کسی، بجز آشنا با حرفه زرگری، آشکار نمی‌گردد

۲۱. دروزبها فرقه‌ای هستند که در لبنان و ناحیه‌ای در سوریه که به‌نام آنها جبل الدروز نامیده شده است، زندگی می‌کنند. ۲۲. آحساء شهری است در مغرب خلیج فارس و در سرزمین بحرین.

۲۳. برای چگونگی ساخت زبان زرگری نگاه کنید به بلوکباشی، ۱۳۴۰: ۱۸۱/۱۶-۱۸۲؛ نیز صادق همایونی، ۱۳۵۶: ۴۱-۴۶.

۲۴. در لغت‌نامه دهخدا در شرح ساختمان «زبان گنجشکی» چنین آمده است: «ساختمان این زبان بدین گونه است که در میان حروف کلمه، «ج» و «ش» اضافه می‌گردد، مانند: مَشِج کُشِج میَشِجِج یا شِجِج مَشِجِج (من نمی‌آیم) (نک: ذیل «زبان گنجشکی»).

۲۵. سی فیلات در «یادداشتی درباره نشانه، اشاره، علامت و زبان رمزی و جز آن در میان ایرانیان» کلید زبانهای رمزی گفتاری را حرفها یا هجاهایی می‌داند که پس از هر هجای کلمه قرار می‌گیرند. می‌نویسد: زبان مرغی را با افزودن دو حرف «ر» و «غ»، «ر» را به نخستین هجا و «غ» را به دومین هجا، می‌سازند. این چند کلمه و عبارت را هم نمونه می‌آورد: کتاب ← کِریناب (kirighāb → kitāb)، پده ← پَرِدِغَا (birdighā → bidih)، به من ← پَرِمِغَان (birmighān → biman)، نان ← نَزْغَان (nān → nirghān) (فیلات، ۱۹۰۷: ۶۲۰). ظاهراً فیلات در شرح و یادداشت ساختمان این زبان اشتباه کرده، با این زبان هم‌گونه‌ای از زبان مرغی رایج در آن زمان برده است!

دوم حرکت هجای ماقبل خود را می‌گیرد.

مثالها:

۱. زبان زرگری

آتش ← آزانژش

آبتر ← آزن بُر

پدر ← پزدرز

مادر ← مازادز

آمدم ← آزامدزم

۲. زبان گنجشکی

آتش ← آشجا تمشش

ابتر ← آشجن بُشجر

پدر ← پیشج دشجر

مادر ← ماشجادشجر

آمدم ← آشجامشج دشجم

۳. زبان مرغی

آتش ← آراغآرغش

ابتر ← آرعن بُرعن

پدر ← پُرع دَرُرع

مادر ← مارغادُرع

آمدم ← آراغمُرع دَرُرع^{۲۶}

ātaš → āzā tazaš

anbor → azan bozor

pedar → peze dazar

mādar → māzā dazar

āmadam → āzā maza dazam

ātaš → āšjā tašjaš

anbor → ašjan bošjor

pedar → pešje dašjar

mādar → māšja dašjar

āmadam → ašjā mašja dašjam

ātaš → āryā taryāš

anbor → aryan boryon

pedar → perye daryar

mādar → māryā daryar

āmadam → āryā marya daryam

۲۶. از یادداشتهای مؤلف. گفتمنی است که فیلات در مقاله خود به جز زبان زرگری و زبان مرغی به زبانهای رمزی دیگری در ایران اشاره می‌کند، و بی‌آنکه نام آن زبانها را به دست دهد، چگونگی ساختمان هر یک از آنها را به این گونه شرح می‌دهد:

۱. در آمدن یک «ل» مشدد پس از هر حرف و حرف صدادار، مانند: نان ← نیلان (nān → nillān) و کتاب ← کیلاب (kitāb → killā lillāb) ۲. در آمدن یک «و» تنها به جای لام مشدد، مانند: کتاب ← کوکی. توتاب (kuki-tautab)، بده ← بویی-دوده (baubi-doudih)؛ ۳. تغییر حرف نخست هر کلمه به «س» و افزودن کلمه «کیدی» (kaydi) به پایان کلمه. اگر حرف اول کلمه اصلی حرف «س» باشد، آن را به حرف «ج» تبدیل

نتیجه

همان طور که گفتیم، زبان رمزی یا لوترا زبانی ساختگی و قراردادی است که در میان گروههایی از مردم جامعه به کار می‌رود. این گروهها معمولاً از اقلیتهای قومی، دینی-مذهبی، صنفی-حرفه‌ای و قشرها و لایه‌های اجتماعی متوسط و پائین جامعه ایران بوده و هستند.

لوترا همچون یک پدیده فرهنگی-زبانی واجد ارزشهای اجتماعی ویژه است. لوتراگویان با به کار گرفتن زبان رمزی، از سویی همبستگی و ارتباط گروهی و طبقاتی و صنفی خود را در میان اعضای قوم و طایفه و صنف در جامعه خود تقویت می‌کنند و تحکیم می‌بخشند؛ از سوی دیگر حریم و فضای زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را در برابر بیگانه و غیرخودی مصون و نفوذناپذیر نگه می‌دارند؛ و بالاخره نمی‌گذارند که راز و اسرار مگوی شخصی و جمعی‌شان در محیط کار و زندگی اجتماعی آشکار گردد.

دریافت این که نخستین کس یا کسانی که به اندیشه اختراع زبان ساختگی رمزی افتادند، چه کسانی بودند، یا شناخت این که این پدیده فرهنگی در چه زمانی و چه شرایط اجتماعی-فرهنگی و چگونه پدید آمد و رشد و گسترش یافت دشوار می‌نماید و به بررسی زساد نیاز دارد. از این رو، پیش از هرگونه داوری و ارائه نظر و تحلیل مردم‌شناختی درباره زبانهای رمزی، تحقیق و بررسی جامع و دقیق آنها در میان گروههای پراکنده قومی و رسته‌های صنفی و شغلی در سراسر ایران، اگر هنوز فراموش و از میان نرفته باشند، بایسته و لازم می‌نماید.^{۲۷}

→ می‌کنند؛ ۴. ساختن قلب مستوی یا قلب از کلمه‌ها مانند: شیر ← ریش (shir → rīsh)، کتاب ← یکات یا یکاب (kitāb → tikāb / kitāb → bikāt) (فیلات، همانجا). این مثالها نشان می‌دهد که فیلات با طرز ساختمان این زبانها و قواعد و کلید رمز هر یک از آنها دقیقاً آشنا نبوده است. کیا از لوترهای «لامی» در میان مردم مشهد و «سینی» در میان برخی گروههای کوچک شیر می‌دهد (کیا، همان، شانزده). شاید لوتر لومی و لوتر سینی همان باشد که فیلات به ساختمان آنها با افزودن حرف مشدد «ل» و حرف «س» اشاره کرده است.

۲۷. از دوستان عزیزم آقای دکتر علی اشرف صادقی که مرا با یادداشتهای زیان‌شناختی و ابواب درباره زبانهای رمزی کرلیان و درویشان آشنا کردند و آقای دکتر یحیی مدرسی که نخستین پیش‌نویس مقاله را خواندند و نکته‌هایی را یادآوری کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

ب. منابع انگلیسی

1. Crystal, David. 1992. *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford. pp. 27-29/200-201.
2. *The Encyclopaedia Americana*. 1957. vol. 5. New York. pp. 527-528
3. *Encyclopedia of Anthropology*. 1976. ed. by D.E. Hunter. New York.
4. *The Encyclopaedia of Islam*. 1979. vol.1. pp. 40-41.
5. Hartmann, R. and R. Stork. 1972. *Dictionary of Language and Linguistics*. London.
6. Ivanow, W. 1914. "On the Language of the Gypsies of Qainat in Eastern Persia". *Journal of the Asiatic Society of Bengal*. vol. X. no. II. pp. 439-455.
7. Ivanow, W. 1920. "Further notes on Gypsies in Persia". *J.A.S.B.*, N. S. XVI. pp. 281-291.
8. Ivanow, W. 1922. "An Old Gypsies-Darwish Jargon". *J.A.S.B.*, N. S, XVIII. pp. 375-383.
9. Ivanow, W. 1927. "Jargon of Persian Mendicant Darwishes". *J.A.S.B. N.S.*, XXVIII. pp. 243-245.
10. Sandford, Jeremy. 1975. *Gypsies*. London.
11. Phillott, D.C., 1907. "A note on Sign-, Gesture-, Code-, and Secret Language, etc., amongst the Persians". *J.A.S.B.*, Vol. III, No. 9.p
12. Lockwood, William G. 1984. "Gypsies". in *Muslim Peoples: A World Ethnographic Survey*. ed. by Richard V. Weekes. U.S.A. pp. 355-360.
13. Westphal- Hellbusch, Sigrid. 1984. "Jat". in *Muslim Peoples: A World Ethnographic Survey*. ed. by Richard V. Weekes. U.S.A. pp. 304-308.
14. Yarshater, Ehsan. 1977. "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia". *Journal of American Oriental Society*. vol. 97. no. 1. pp. 1-7.

کتابنامه

الف. منابع فارسی و عربی

۱. بلوکباشی، علی، ۱۳۴۰، «لوتر زرگری»، کتاب هفته، ش ۱۶، ۱۸۱-۱۸۳.
۲. بلوکباشی، علی، ۱۳۶۷، «آسیا»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱.
۳. بطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، ۱۳۵۴، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
۴. تبریزی، محمدحسین، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به کوشش دکتر محمد معین، تهران.
۵. ثعالی، ابومنصور عبدالملک، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، بیتمة الدهر، به کوشش دکتر مفید محمد قمیحه، بیروت.
۶. جمالزاده، محمدعلی، ۱۳۴۲، «زبان عوامانه»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۱، تهران ۳۵-۶۹.
۷. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۴۰، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران.
۸. ذکاء، یحیی، ۱۳۳۷، کولی و زندگی او، تهران.
۹. زمردیان، رضا، ۱۳۴۸، «زبانهای ساختگی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۵، ش ۴، ۵۴۹-۵۵۶.
۱۰. علوی، محمد مهدی، ۱۹۳۱ م، «الزفرقة فی ایران»، لغة العرب، جزء ۲، ۲۹۸-۲۹۹.
۱۱. فرهنگ جهانگیری، ۱۳۵۱، به کوشش دکتر رحیم عقیقی، مشهد.
۱۲. فرهنگ رشیدی، ۱۳۳۷، به کوشش محمد عباسی، تهران.
۱۳. کیا، صادق، ۱۳۴۰، راهنمای گردآوری گویشها، تهران.
۱۴. کرملی، ابانستاس، ۱۹۳۱ م، «الزفرقة اولسان العصافیر»، لغة العرب، جزء ۲، ۱۰۲-۱۰۳.
۱۵. دهخدا، لغت نامه.
۱۶. محبوب، منوچهر، ۱۳۴۱، «لوتر مطربی»، کتاب هفته، ش ۳۷، ۱۶۶-۱۶۸.
۱۷. مقدم، محمد، ۱۳۱۸ یزدگردی [۱۳۲۸ شمسی]، گویشهای وفس و آشتیان و تفرش، ایران کوده، ش ۱۱، تهران.
۱۸. همایونی، صادق، ۱۳۵۶، «زبان زرگری»، یازده مقاله، شیراز، ۴۱-۴۶.